

"نگاهی به روابط روسیه_ آمریکا با تمرکز بر قرارداد استارت ۳"

در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۰، مجلس سنای آمریکا قرارداد جدید کاهش تسهیلات تهاجمی هسته‌ای موسوم به استارت ۳ با روسیه را به تصویب رساند. این روند که مرحله نوبنی در مناسبات دو جانبه روسیه_ آمریکا تلقی می‌گردد، متمرکز بر عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است. فرایندی که به باور کارشناسان بین‌المللی دیر زمانی است که مدیریت و کنترل آن از سوی پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه به چالش کشیده شده است و حساسیت مباحث امنیت هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای در سطح بین‌الملل را مضاعف ساخته است.

با پرهیز از مباحث تئوریک مسئله محوری آن است که آیا این فرایند در تعاملات روسیه_ آمریکا یک تحول ماهوی و پایدار است؟ یا اینکه یک مرحله گذرا از تنش زدایی است که بنابر ملاحظات ژئوپلیتیکی و محاسبات صرف سیاسی استوار است؟ امری که در گذشته و در اوج جنگ سرد نیز سابقه‌ای دیرینه دارد.

بسیاری از تحلیلگران سیاسی تصویب قرارداد جدید استارت ۳ را یک امر طبیعی و عادی می‌پندارند که کمتر تاثیری ماهوی بر معادلات جهانی دارد، امری که در گذشته نیز به وقوع پیوسته است و در واقع این موافقت‌نامه را در امتداد و جایگزین قرارداد قدیمی استارت ۲ می‌دانند که میدان عمل آن در مباحث سلاح‌های هسته‌ای و در نهایت بازدارندگی هسته‌ای است. در نقطه مقابل این اندیشه برخی بر این باورند که قرارداد مذکور ضمن آنکه رژیم جهانی عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را تقویت نموده است؛ مهمترین پیروزی روسای جمهور روسیه و آمریکا در بعد سیاست خارجی آنان در مقطع کنونی است و به همین نسبت در آینده سیاسی آنان تاثیر گذار است.

از سوی دیگر شماری از تحلیلگران روسی استدلال می‌نمایند که در واپسین مراحل تصویب قرارداد سناتورهای جمهوری خواه آمریکایی مجموعه اصلاحات و ضمیمی را مطرح

نمودند که طی آن رئیس جمهور آمریکا را متعهد می‌سازد که نوسازی سلاح‌های هسته‌ای آمریکا با تخصیص بودجه ۸۵ میلیارد دلاری در ظرف ۱۰ سال آینده را تضمین و از سویی تقویت سیستم‌های دفاع موشکی اروپا را پیگیری نماید و این امر به معنای آن است که فضای بی‌اعتمادی و ناپایداری در فضای مناسبات مسکو _ واشنگتن همچنان حاکم است.

به راستی در پس قرارداد کاهش تسلیحات هسته‌ای که نوعی تنش زدایی در تعاملات مسکو _ واشنگتن ایجاد نمود؛ چه مسائلی نهفته است که سطح تحلیل را از سطح مناسبات دو جانبه خارج و آن را به سطح جهانی تعمیم می‌دهد؟

دولتمردان آمریکایی از جمله اوباما به صراحت این قرارداد را با امنیت ملی آمریکا؛ ضرورت تعمیق مناسبات با روسیه با رویکرد نوسازی روابط با مسکو؛ جنگ در افغانستان؛ مسئله هسته‌ای ایران... پیوند و در یک راستا مورد تفسیر قرار می‌دهند و در عین حال مواضع و تعاملات روسیه با غرب (آمریکا و پیمان ائتلاف شمالی _ ناتو) در الگوهای مساعدت به نیروهای نظامی ناتو در افغانستان؛ همراهی با تشدید سیاست‌های فشار تحریم و انزوا علیه جمهوری اسلامی ایران در سه بعد جهانی (تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ در شورای امنیت سازمان ملل... منطقه‌ای (مخالفت با عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای...)) و دو جانبه (عدم تحویل موشک‌های تدافعی اس ۳۰۰...) را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند که در نوع خود چرخشی نیز در سیاست خارجی روسیه محسوب می‌گردد.

با این وجود شماری از ناظرین این تحولات را متأثر از شرایط و مقتضیات زمانی می‌دانند. چرا که در فردای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز روسیه از سوی غرب به عنوان شریکی برابر با آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم در افغانستان مورد شناسایی قرار گرفت و در این مسیر مسکو حوزه پیرامونی را نیز به همکاری با غرب ترغیب نمود، اما بوش رئیس جمهور وقت آمریکا اقدامات روسیه را یک روند طبیعی می‌دانست و حاضر نبود که گام‌های متقابلی به سوی کرملین بردارد؛ کما اینکه در اواخر همان سال از قرارداد دفاع ضد موشکی به طور یک جانبه خارج و از موج جدید گسترش ناتو به سمت شرق استقبال و در عین حال از مسکو درخواست نمود که با جدایی طلبان چین مذاکره کند و به موازات آن از انقلاب‌های رنگین در قرقیزستان؛ اوکراین و گرجستان پشتیبانی نمود و با طرح مباحثی از جمله استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی (جمهوری چک و لهستان) و ضرورت استقرار سلاح‌های استراتژیک در فضا؛ روسیه را در مباحث خلع سلاح تضعیف و بازدارندگی هسته‌ای روسیه را

تهدید می‌نمود. مجموعه تحولاتی که پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه را بر آن داشت که در فوریه ۲۰۰۷ در اجلاس امنیتی "واکنش نامتقارن" در مونیخ، روسیه را در پاسخ به تحرکات نظامی‌گری آمریکا مطرح نماید و دیری نپایید که در آگوست ۲۰۰۸ روسیه نیروهای نظامی خود را در پاسخ به طرح پیوستن گرجستان به ناتو تا چند فرسنگی تفلیس گسیل نماید و در نهایتاً اوج تیرگی روابط با غرب رقم خورد. در همین مقطع روسیه به طور یک‌جانبه در دسامبر ۲۰۰۷ از قرارداد تسلیحات متعارف در اروپا خارج شد و از سویی بر بخشی از قطب شمال که سرشار از منابع نفتی است ادعای ارضی نمود. طبیعی بود که در این فضا روسیه بر سطح تعاملات خود با کشورهای ناآرام (از دید غرب) در خاورمیانه و آسیا (جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی، سوریه، جنوب لبنان و مناطق اشغالی فلسطین...) و آمریکای لاتین متمرکز گردد. به عبارتی روشن‌تر اگر بپذیریم که آمریکا قدرت فرایند سازی در سطح جهان را دارد در نسبتی دیگر روسیه در نظامی‌اخلال می‌کرد که آمریکا بانی آن بود. شاید از همین دیدگاه بود که اوباما با توجه به چالش‌ها و بحران‌های سیاسی-اقتصادی در درون و خارج آمریکا خاصه در خاورمیانه (بحران عراق؛ افغانستان و ...) سیاست بازنگری و بازسازی در تعاملات با روسیه را در اولویت قرار داد و در نخستین گام خود تجدید قرارداد استارت ۲ که در دسامبر ۲۰۰۹ منقضی می‌گردید را با مقام‌های روسی به شور گذاشت و به موازات آن طرح دفاع موشکی آمریکا در مرزهای غربی روسیه و پیشروی ناتو به سمت شرق را با تعلیق رو به رو ساخت. هر چند که این مسئله به معنای صرف نظر نمودن آمریکا از استقرار انواع موشک‌های استراتژیک در دریای بالتیک دریای سیاه و مدیترانه نبود، اما دو کشور را در مقطع کنونی از یک رقابت تسلیحاتی فشرده دور نگاه می‌داشت.

ظاهراً قرارداد کاهش تسلیحات استراتژیک و تعلیق استقرار سامانه دفع موشکی آمریکا در اروپای شرقی دو روی سکه و در ارتباط مستقیم با یکدیگر برای کرملین معنا و مفهوم می‌گردد. این استدلال در اظهارات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر روسیه مشهود است که به تناوب هر کدام عنوان می‌کنند که هرگونه تخطی از این نگرش روسیه را به طور اجتناب‌ناپذیر به سوی اقدامات متقابل سوق می‌دهد. به عبارتی دیگر اگر تصویب قرارداد کاهش تسلیحات راهبردی تهاجمی را عنصر مرکزی در روند بهبود مناسبات مسکو-واشنگتن تلقی نماییم در گام بعدی مشارکت روسیه در طرح دفاع موشکی ناتو در اروپا مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در این زمینه دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور روسیه با

شرکت در اجلاس سران ناتو در لیسبون مشارکت برابر با غرب را مطرح نمود که طی آن روسیه نه به عنوان بخشی از طرح سامانه دفاعی اروپا بلکه مدیریت و فرماندهی حوزه بالتیک و فضای پیرامونی را بر عهده گیرد (به عبارتی نوعی حق وتو) امری که بی تردید با عنایت به سوابق تاریخی روسیه در این فضا با استقبال چندانی رو به رو نگردد و متقابلاً مقامات روسی عنوان نمودند که اگر ایجاد سامانه موشکی غرب (آمریکا- ناتو) امنیت ملی روسیه را تهدید کند روسیه از تعهدات خود در زمینه کاهش تسلیحات راهبردی تهاجمی خارج خواهد شد. ظاهراً استقرار سامانه ضد موشکی در اروپا (بدون مشارکت روسیه) روسیه را پیشتر تهدید می‌کند تا عدم تصویب قرارداد استارت ۳.

با این وجود باید اذعان داشت که پاره‌ای از گزارشات حاکی از آن است که آمریکا با عنایت به چالش‌های حاد خود در خاورمیانه حداقل تا پایان دوران اول ریاست جمهوری اوباما مایل نیست شتابی در تکمیل حلقه سوم دفاع موشکی اروپا اعمال نماید؛ کما آنکه در زمان حاضر محور مرزهای جنوبی ناتو (ترکیه؛ مدیترانه...) در طرح دفاع موشکی ناتو در دستور کار قرار دارد که تا حدودی با ملاحظات روسیه نیز سازگار است.

امروزه شماری از سیاستمداران غربی از جمله خانم مرکل صدر اعظم آلمان و یا راسموس دبیر کل ناتو؛ مشارکت روسیه در مباحث اجلاس سران ناتو در لیسبون را نقطه عطفی در تاریخ مناسبات روسیه با ناتو ارزیابی می‌نمایند. ظاهراً تحولی در راه است؛ همان طور که کمیته حزب مرکزی چین در ۲۹ نوامبر طی مقاله‌ای عنوان نمود که نزدیکی روابط بین ناتو و روسیه با هدف تیره نمودن روابط پکن- مسکو تعقیب می‌گردد و گویا روسیه در صدد است که به عصر سال‌های ۱۹۷۰ باز گردد که در صحنه جهانی مثلث آمریکا- شوروی و چین سیطره داشتند. آنان بر این باورند که روسیه در ائتلاف با ناتو به مثابه عنصری متمایل به غرب علیه چین و جهان اسلام عمل خواهد نمود. از سویی دیگر شماری از تحلیلگران روسی از جمله سیمونوف مدیرکل بنیاد امنیت ملی انرژی روسیه با اشاره به مبادلات تسلیحاتی روسیه با غرب (از جمله ناوهای میسترال فرانسوی و بالگردهای روسی به نیروهای ناتو در افغانستان...) عنوان می‌نمایند که روسیه بین آسیا و اروپا واقع شده است، اما باید روشن کند که با چه کسانی متحد هست چین یا ناتو؟

کاراگانوف رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه نیز ضمن مثبت ارزیابی نمودن تبعات انعقاد قرارداد کاهش تسلیحات هسته‌ای، پیشنهاد آمریکا در خصوص مشارکت

روسیه در سامانه دفاع موشکی را با دیده شک و تردید بررسی و عنوان می‌کند که تضعیف مطلق و نسبی آمریکا و روسیه در شرایط کنونی از ویژگی‌های عصر کنونی است و بی‌نظمی‌های کنونی در عرصه بین‌المللی بهترین انگیزه نزدیکی بین این دو بازیگر است. وی بر این باور است که برقراری هماهنگی و تعادل در دو خط (چین- آمریکا- روسیه) و (روسیه- اتحادیه اروپا- آمریکا) محور برقراری ثبات در جهان معاصر است.

شاید بتوان در تحلیل مباحث فوق عنوان نمود که اگر در اواخر دهه ۲۰۰۰ جامعه بین‌المللی سیر قهقراپی جهان ناپایدار تک قطبی آمریکا را در چالش با بحران‌های خاورمیانه (عراق افغانستان....) شاهد بود. دولت دموکرات اواما به طور اجتناب ناپذیر ضرورت دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه را در جهت بهبود جایگاه و چهره آمریکا حیاتی تلقی نمود. این امر با ظهور قدرت‌های اقتصادی نظیر چین و بحران اقتصاد جهانی مزید بر علت گردید و در این رهگذر بهبود تعاملات با روسیه در شرایطی که گروه آتلانتیک‌گراهای کرم‌لین؛ کسانی که بر این باورند که روسیه نمی‌تواند در شرایط رویارویی با ایالات متحده و اتحادیه اروپا به شکوفایی اقتصادی برسد و اساساً غرب را کانون ثروت و قدرت تلقی می‌کنند، زمینه را بهبود مناسبات واشنگتن- مسکو مساعد نمود. هر چند که این فرایند به معنای خاتمه یافتن اختلاف‌ها و اصطحاک منافع در دو سوی آتلانتیک نیست، اما در شرایط کنونی وضعیت روابط مسکو- واشنگتن را نمی‌توان شکننده توصیف نمود، حداقل تا زمانی که اواما و مدودف به عنوان روسای جمهور بر مسند قدرت هستند و از منظر دیگری تا زمانی که چالش‌های آمریکا در خاورمیانه خاصه مسئله افغانستان و مسئله هسته‌ای ایران به نقطه مطلوبی از دیدگاه غرب نایل نگردد. چنین نگرشی به معنای آن است که هماهنگی مسکو- واشنگتن در مباحث هسته‌ای ایران با فراز و نشیب‌های خاص خود استمرار می‌یابد.

به هر تقدیر باید متذکر شد که انعقاد قرارداد کاهش تسلیحات استراتژیک میان روسیه و آمریکا عنصر مرکزی در روند تنش زدایی در روابط این دو کشور تلقی می‌گردد امری که به موازات تعلیق طرح دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و انعقاد موافقت‌نامه همکاری‌های هسته‌ای صلح آمیز مرسوم به قرارداد هسته‌ای ۱،۲،۳ سطح اعتماد بین مسکو و واشنگتن را ارتقا بخشید و متعاقب آن در اجلاس سران ناتو در لیسبون مشارکت روسیه در سامانه دفاع موشکی اروپا که منطقه وسیعی از ونکوور (کانادا) تا ولادی استوک (روسیه) را تحت پوشش قرار می‌دهد، مطرح گردید. مزید بر این، الحاق پاره‌ای از کشورهای حوزه

پیرامونی (اوکراین، گرجستان ...) و خویشتن داری واشنگتن در برخی از تحولات حوزه پیرامونی برجسته گردید.

ظاهراً در دامنه مناسبات مسکو- واشنگتن، همکاری و تعامل بر رقابت تفوق یافته است. هر چند که این فرایند به دلایل متعددی (در بلند مدت) پایدار نیست. چرا که اساساً زمانی می‌توان روابط روسیه با غرب (آمریکا و اروپا) را پایدار و تثبیت شده دانست که روسیه در معماری اروپا همگرا و ادغام گردد. امری که مستلزم گذشت زمان است. همچنان که در مباحث اجلاس سران ناتو در لیسبون کمتر سخنی از طرح امنیت جمعی مدوودف در اروپا به میان آمد و غرب بر این موضع اصرار ورزید که نهادها و سازمان‌های امنیتی- دفاعی نظیر ناتو جوابگوی تهدیدات جهان معاصر است و نیازی به ایجاد سازمان موازی در این زمینه نیست. مزید بر آنکه رهبران ناتو همچنان قرارداد تسلیحات متعارف در اروپا را به مثابه سنگ بنای امنیتی غرب معتبر می‌دانند و از سویی بر طرح " مشارکت شرقی " در حوزه پیرامونی تاکید دارند.

از سویی دیگر در اجلاس سران اتحادیه اروپا - روسیه به‌رغم آنکه یادداشت تفاهمی در خصوص شرایط عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی به امضا رسید، کمیسیون انرژی اروپا شرکت‌های انرژی را به دو بخش اکتشافی و توزیع کننده تقسیم نموده است که به موجب آن شرکت انرژی گاز پروم روسیه نمی‌تواند تحت عنوان صاحب خطوط لوله در شبکه‌های توزیع انرژی در اروپا عمل نماید. همچنین بروکسل برنامه جامعی جهت مشارکت برای مدرنیته شدن روسیه پیشنهاد نموده است که طی آن نه تنها اقتصاد روسیه، بلکه نظام سیاسی و حقوقی این کشور باید اصلاح گردد. این امر فضای سرمایه گذاری، حقوق مالکیت معنوی و حقوق بشر در روسیه را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد.

مهدی صالحی مازندرانی